

الرَّسُول بولس في الهيكل

¹إِنَّهَا الرِّجَالُ الإِخْوَةُ وَالْأَبَاءُ، اسْمَعُوا اجْتَنَاجِي الْآنَ لِدَبْكُم. ²فَلَمَّا سَمِعُوا أَنَّهُ بُنَادِي لَهُمْ بِاللُّغَةِ الْعِبْرَانِيَّةِ أُعْطُوا سُكُونًا أُخَرَى. فَقَالَ: ³أَنَا رَجُلٌ يَهُودِيٌّ وَلِدْتُ فِي طَرَسُوسَ كِيلِيكِيَّةَ وَلَكِنْ رَبِّيتُ فِي هَذِهِ الْمَدِينَةِ مُؤَدَّبًا عِنْدَ رَجُلِي عَمَلَايِيلَ عَلَى تَحْقِيقِ النَّامُوسِ الْأَبَوِيِّ، وَكُنْتُ غَيْرَآ لِيهِ كَمَا أَنْتُمْ جَمِيعُكُمْ الْيَوْمَ. ⁴وَاصْطَلَهْتُ هَذَا الطَّرِيقَ حَتَّى الْمَوْتِ مُقْبِدًا وَمُسْلِمًا إِلَى السُّجُونِ رَجُلًا وَنِسَاءً، ⁵كَمَا يَشْهَدُ لِي أَيْضًا رَئِيسُ الْكَهَنَةِ وَجَمِيعُ الْمَسِيحَةِ، الَّذِينَ إِذْ أَخَذْتُ أَيْضًا مِنْهُمْ رِسَائِلَ لِلْإِخْوَةِ إِلَى دِمَشْقَ دَهَبْتُ لِأَتِي بِالَّذِينَ هُنَاكَ إِلَى أُورُشَلِيمَ مُقْبِدِينَ لِكَيْ يُعَاقَبُوا. ⁶فَحَدَّثْتُ لِي وَأَنَا ذَاهِبٌ وَمُنْقَرَّبٌ إِلَى دِمَشْقَ أَنَّهُ تَحَوَّ يَصِفُ النَّهَارَ بَعَثَهُ أَتْرَقُ حَوْلِي مِنَ السَّمَاءِ نُورٌ عَظِيمٌ، ⁷فَسَقَطْتُ عَلَى الْأَرْضِ وَسَمِعْتُ صَوْتًا قَائِلًا لِي: سَأُولُ، سَأُولُ، لِمَاذَا تَصْطَلِهْدَنِي؟ ⁸فَأَجَبْتُ: مَنِ أَنْتَ، يَا سَيِّدُ؟ فَقَالَ لِي: أَنَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ الَّذِي أَنْتَ تَصْطَلِهْدُهُ. ⁹وَالَّذِينَ كَانُوا مَعِيَ تَطْرُؤُوا النُّورَ وَارْتَعَبُوا وَلَكِنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا صَوْتَ الَّذِي كَلَّمَنِي. ¹⁰فَقُلْتُ: مَاذَا أَفْعَلُ، يَا رَبُّ؟ فَقَالَ لِي الرَّبُّ: فُمْ وَادْهَبْ إِلَى دِمَشْقَ وَهُنَاكَ يُعَالِ لَكَ عَنْ جَمِيعِ مَا تَرْتَبُّ لَكَ أَنْ تَفْعَلَ. ¹¹وَإِذْ كُنْتُ لَا أَبْصِرُ مِنْ أَجْلِ بَهَاءِ ذَلِكَ النُّورِ افْتَادَيْتُ يَدَيَّ الَّذِينَ كَانُوا مَعِيَ فَجَنُتُ إِلَى دِمَشْقَ.

¹²ثُمَّ إِنَّ حَتَائِيَّا، رَجُلًا قَفِيًّا حَسَبَ النَّامُوسِ وَمَشْهُودًا لَهُ مِنْ جَمِيعِ الْيَهُودِ السُّكَّانِ، ¹³أَتَى إِلَيَّ وَوَقَفَ وَقَالَ لِي: إِنَّهَا الْأَخُ سَأُولُ، أَبْصِرْ. فَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ تَطَرَّثُ إِلَيْهِ ¹⁴فَقَالَ: إِلَهُ آبَائِنَا اتَّخَذَكَ لِتَعْلَمَ مَسِيحِيَّتَهُ وَتُبْصِرَ النَّارَ وَتَسْمَعَ صَوْتًا مِنْ قِمْهِ، ¹⁵لَأَنَّكَ سَتَكُونُ لَهُ شَهِيدًا لِجَمِيعِ النَّاسِ بِمَا رَأَيْتَ وَسَمِعْتَ. وَالْآنَ، لِمَاذَا تَتَوَاتَى؟ فُمْ وَاعْتِمِدْ وَاعْسِلْ خَطَايَاكَ دَاعِيَا بِاسْمِ الرَّبِّ.

¹⁷وَحَدَّثْتُ لِي بَعْدَ مَا رَجَعْتُ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَكُنْتُ أُصَلِّي فِي الْهَيْكَلِ أَتَى حَصَلْتُ فِي عَيْنِي ¹⁸فَرَأَيْتُهُ قَائِلًا لِي: أَسْرِعْ وَاخْرُجْ عَاجِلًا مِنْ أُورُشَلِيمَ لِأَنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ شَهَادَتَكَ عَنِّي. ¹⁹فَقُلْتُ: يَا رَبُّ، هُمْ يَعْلَمُونَ أَنِّي كُنْتُ أَحْيَسُ وَأَصْرَبُ فِي كُلِّ مَجْمَعِ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِكَ، ²⁰وَجِئْتُ شَفِكَ دَمَ اسْتِغْفَانٍ، شَهِيدَكَ، كُنْتُ أَنَا وَاقِفًا وَرَاضِيًا بِقَتْلِهِ وَحَافِظًا ثِيَابَ الَّذِينَ قَتَلُوهُ. ²¹فَقَالَ لِي: اذْهَبْ، فَإِنِّي سَأَرْسِلُكَ إِلَى الْأُمَمِ بَعِيدًا.

إحتجاج الرسول بولس الى قائد المئة

اعتراض پولس در معبد

¹ای برادران عزیز و پدران، حجتی را که الآن پیش شما می‌آورم بشنوید. ²چون شنیدند که به زبان عبرانی با ایشان تکلم می‌کند، بیشتر خاموش شدند. پس گفت: ³من مرد یهودی هستم، متولد طرسوس قیلیقیه، اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت عملائیل و در دقایق شریعت اجداد متعلم شده، درباره خدا غیور می‌بودم، چنانکه همگی شما امروز می‌باشید. و این طریقت را تا به قتل مزاحم می‌بودم به نوعی که مردان و زنان را بند نهاده، به زندان می‌انداختم، ⁵چنانکه رئیس کهنه و تمام اهل شورا به من شهادت می‌دهند که از ایشان نامه‌ها برای برادران گرفته، عازم دمشق شدم تا آنانی را نیز که در آنجا باشند قید کرده، به اورشلیم آورم تا سزا یابند. ⁶و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید. ⁷پس بر زمین افتاده، هانفی را شنیدم که به من می‌گوید: ای شاول، ای شاول، چرا بر من جفا می‌کنی؟ ⁸من جواب دادم: خداوند، تو کیستی؟ او مرا گفت: من آن عیسی ناصری هستم که تو بر وی جفا می‌کنی. ⁹و همراهان من نور را دیده، ترسان گشتند ولی آواز آن کس را که با من سخن گفت نشنیدند. ¹⁰گفتم: خداوند، چه کنم؟ خداوند مرا گفت: برخاسته، به دمشق برو که در آنجا تو را مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی. ¹¹پس چون از سطوت آن نور نابینا گشتم، رفقایم دست مرا گرفته، به دمشق رسانیدند.

¹²آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت، حنانيا نام که نزد همه یهودیان ساکن آنجا نیک‌نام بود، ¹³به نزد من آمده و ایستاده، به من گفت: ای برادر شاول، بینا شو! که در همان ساعت بر وی نگریستم. ¹⁴او گفت: خدای پدران ما تو را برگزید تا اراده او را بدانی و آن عادل را ببینی و از زبانش سخنی بشنوی. ¹⁵زیرا از آنچه دیده و شنیده‌ای نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد. ¹⁶و حال چرا تأخیر می‌نمایی؟ برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده، خود را از گناهانت غسل ده.

¹⁷و چون به اورشلیم برگشته، در معبد دعا می‌کردم، ¹⁸پس او را دیدم که به من می‌گوید:

بشتاب و از اورشلیم به زودی روانه شو زیرا که شهادت تو را در حق من نخواهند پذیرفت.¹⁹ من گفتم: خداوند، ایشان می‌دانند که من در هر کنیسه مؤمنین تو را حبس کرده، می‌زدم؛²⁰ و هنگامی که خون شهید تو استیفان را می‌ریختند، من نیز ایستاده، رضا بدان دادم و جامه‌های قاتلان او را نگاه می‌داشتم.²¹ او به من گفت: روانه شو زیرا که من تو را به سوی امت‌های بعید می‌فرستم.

پولس و مینباشی رومی

²² پس تا این سخن بدو گوش گرفتند؛ آنگاه آواز خود را بلند کرده، گفتند: چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست!²³ و چون غوغا نموده و جامه‌های خود را افشانده، خاک به هوا می‌ریختند،²⁴ مینباشی فرمان داد تا او را به قلعه درآوردند و فرمود که او را به تازیانه امتحان کنند تا بفهمد که به چه سبب اینقدر بر او فریاد می‌کردند.

²⁵ و وقتی که او را به ریسمانها می‌بستند، پولس به یوزباشیای که حاضر بود گفت: آیا بر شما جایز است که مردی رومی را بی حجت هم تازیانه زنید؟²⁶ چون یوزباشی این را شنید، نزد مینباشی رفته، او را خبر داده، گفت: چه می‌خواهی یکنی زیرا این شخص رومی است؟²⁷ پس مینباشی آمده، به وی گفت: مرا بگو که، تو رومی هستی؟ گفت: بلی.²⁸ مینباشی جواب داد: من این حقوق را به مبلغی خطیر تحصیل کردم. پولس گفت: اما من در آن مولود شدم.²⁹ در ساعت آنانی که قصد تفتیش او داشتند، دست از او برداشتند و مینباشی ترسان گشت چون فهمید که رومی است از آن سبب که او را بسته بود.

³⁰ بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان به چه علت مدعی او می‌باشند، او را از زندان بیرون آورده، فرمود تا رؤسای کهنه و تمامی اهل شورا حاضر شوند و پولس را پایین آورده، در میان ایشان برپا داشت.

²² فَسَمِعُوا لَهُ حَتَّى هَذِهِ الْكَلِمَةِ ثُمَّ صَرَخُوا قَائِلِينَ: خُذْ مِنْ هَذَا مِنَ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ كَانَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَعِيشَ. ²³ وَإِذْ كَانُوا يَصِيحُونَ وَيَطْرَحُونَ ثِيَابَهُمْ وَيَزْمُونَ عُتَارَةً إِلَى الْجَوِّ ²⁴ أَمَرَ الْأَمِيرُ أَنْ يَذْهَبَ بِهِ إِلَى الْمُعَسْكَرِ قَائِلًا: أَنْ يَفْخَصَ بِصُرَبَاتٍ لِيَعْلَمَ لِأَيِّ سَبَبٍ كَانُوا يَصْرُخُونَ عَلَيْهِ هَكَذَا.

²⁵ فَلَمَّا مَدَّوهُ لِلْسَّبَاطِ قَالَ بُولُسُ لِقَائِدِ الْمِئَةِ الْوَاقِفِ: أَيْجُوزُ لَكُمْ أَنْ تَجْلِدُوا إِنْسَانًا رُومَانِيًّا غَيْرَ مَقْصِيٍّ عَلَيْهِ؟ ²⁶ فَإِذْ سَمِعَ قَائِدُ الْمِئَةِ ذَهَبَ إِلَى الْأَمِيرِ وَأَخْبَرَهُ قَائِلًا: انْظُرْ مَاذَا أَنْتَ مُزِمِعٌ أَنْ تَفْعَلَ، لِأَنَّ هَذَا الرَّجُلَ رُومَانِيٌّ. ²⁷ فَجَاءَ الْأَمِيرُ وَقَالَ لَهُ: قُلْ لِي: أَأَنْتَ رُومَانِيٌّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. ²⁸ فَأَجَابَ الْأَمِيرُ: أَمَّا أَنَا فَبِمَبْلَغٍ كَبِيرٍ افْتَنَيْتُ هَذِهِ الرَّغْوِيَّةَ، فَقَالَ بُولُسُ: أَمَّا أَنَا فَقَدْ وُلِدْتُ فِيهَا. ²⁹ وَلِلْوَقْتِ تَنَحَّى عَنْهُ الَّذِينَ كَانُوا مُزِمِعِينَ أَنْ يَفْخَصُوهُ وَاحْتَسَى الْأَمِيرُ لَمَّا عَلِمَ أَنَّهُ رُومَانِيٌّ وَلِأَنَّهُ قَدْ قَيَّدَهُ.

³⁰ وَفِي الْقَدِ إِذْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ الْيَقِينَ لِمَاذَا يَسْتَكْبِي الْيَهُودُ عَلَيْهِ خَلَّ مِنَ الرِّبَاطِ وَأَمَرَ أَنْ يَخْصَرَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَكُلُّ مَجْمَعِهِمْ فَأَخْصَرَ بُولُسَ وَأَقَامَهُ لَدَيْهِمْ.